

وب‌کاوی، سرک‌کشیدن به پستوهای «وب»

همراه با داروسازان و بتگار

۳

تهیه و تنظیم: شاد. دات. کام

مقدمه

انسان‌های نخستین دلتگی‌هایشان را روی دیواره سنگی غارها حک می‌کردند، نقش‌های حکاکی شده تا مدت‌ها از حیواناتی بود که دیده بودند یا می‌شناختند. اما با کشف خط، نقاشی به جایگاه خودش رفت و دیواره غارها خط خطی! شد. در دوره‌های نزدیک به معاصر دیوارنویسی یک راه پیام‌رسانی مجاز شد که در کنار راه مجاز روزنامه‌نویسی و راه کمتر (غیر) مجاز شب نامه‌نگاری! به پیام‌رسانی پرداختند.

* * *

به یادگار کشیده فقط به دلتگی

در این زمانه ندیده (فیق یک نزی)

پس می‌شد گاه دلتگی خطی کشید: به تنه درختی، به دیوار خانه‌ای و یا در دفترچه خاطراتی. آن‌چه را که همه می‌دیدند وجهی عمومی یافت و آن‌چه در دفتر خاطرات می‌آمد جنبه‌ای خصوصی پیدا کرد. حالا در هزاره سوم پریاکردن و بلاگ برای خاطره‌نویسی در آن وسیله‌ای شده است برای فریاد زدن دلتگی یا شریک کردن همگان در آن‌چه پسندیده‌ایم، از آن خوشمان آمده و یا این که دلمان را به درد آورده. این دل مشغولی جهان‌شمول برای کسانی مطلوب و مطیوع است که دل و دماغ نوشتند دارند و نیز مخاطبانی که وقت و حوصله گشت‌وگذار در فضای مجازی و مرور بر این نوشته‌ها.

از سر کنجکاوی کلمه «داروساز» را نشانه راه کردم و در هزارتوهای مجازی رفتم جلو. گذارم به «وبکدهایی» افتاد گاه خواندنی و در مواردی دیدنی. به نظرم رسید که باید کار داروسازان یا دانشجویان جوانی باشند که هم روحیه نوجویی و نوگرایی دارند و هم آن قدر فرصت که هفتنه‌ای چند ساعت را صرف بتگاری کنند و در فضای سایبر بگذارند تا هر عابر یا گذرنده‌ای آن‌ها را مرور کند لختند بزن، غصه بخورد، همدردی بکند یا ...

گزیده‌ای از آن‌چه را که دیدم از نظرتان می‌گذرانم، ابتدا آدرس و بلاگ می‌آید بعد یادداشت یا Post صاحب و بلاگ یا «وب‌کار». اگر خواستید خودتان سری به آن‌جاها بزنید و اگر سوغاتی مناسبی یافتید برای «ازی» بفرستید تا دیگران را نیز در لذت گردشگری‌هایتان شریک گردانید. حسن این گونه گشت‌وگذار این است که در هر و بلاگ به دیگران نیز لینک داده می‌شود و با یک غوطه ناگهان خود را در اعماق این‌کهکشان خواهید دید.

■ روزهای خوب من ...

<http://www.davadarmun.blogfa.com/>

□ خدای مهریون. خدای من بابت همه چیزهای قشنگی که توی زندگیم دارم متشرکرم. خدای من خدای مهریان من بابت همه روزهای شاد و شادی‌های خوب و خوبی‌های خانواده‌ام ازت متشرکرم. خدایا لحظات خوبی دارم. متشرکرم از این لحظه‌های ناب پر از آرامش. خدایا ممنون از همه دردهایی که به من دادی تا رسیدم به این لحظه‌هایی که قدر آرامش و قشنگی زندگیم را بدانم. خدای من همیشه به بودن محتاجم. همواره خودم را به تو سپرده و می‌سپارم.

دیشب شب خیلی قشنگی داشتیم. توی پارک ساحلی جاتون خالی آنقدر تاب بازی کردیم آنقدر تاب بازی کردیم که دیگه از نفس افتاده بودیم. بعدشم توی تاریکی اون جاده پیچ در پیچ دریا که از بین دو تا کوه می‌گذرد صدای موزیک خودرو بیچاره رو آنقدر بلند کردیم و دست زدیم و خندهیدیم و با سرعت رانندگی کردیم که دیگه احساس گیجی می‌کردیم. مرسی خدا. مرسی خدا. مرسی بابت همه این روزهای خوب. برای این لحظه‌های خوب و قشنگ. به خاطر همه این لحظه‌های پر از آرامش. خدایا متشرکرم.

□ یه آقای محترمی نسخه به دست وارد داروخانه شد. از دیدنش شوکه شدم. انگار که پدرم وارد شد. ممکن نیست این شباخت. بغض گلومو فشار می‌داد. قدرت تنفس و تکلم رو ازم گرفته

بود. یه یه ربوعی معطلش کردم. می‌خواستم سیر تماشاش کنم. من سیری ناپذیر به تماشا و ایشون صبورانه منتظر. سرم رو بلند کردم و مستقیم به چشماش خیره شدم و در حالی که پر از اشک بودند گفتند خانوم دکتر اتفاقاً من و پدرت از دوستای صمیمی بودیم. یادش به خیر و ... من دیگه نتونستم ادامه بدم. رفتم پشت ...
این روزها به وجود نازنینت بیشتر از هر زمان دیگه نیاز دارم بابا ...

□ از روز اول افتتاح داروخانه من سه شاخه بامبو برا داروخونه خربیدم. همه کارمندای داروخانه به طور مرتب و منظم از این بامبوها مراقبت می‌کردن تا این که یکی از بامبوها رو با اصرار خانوم دکتر به مطب پزشک بعلمون هدیه کردیم. موندن دوتای دیگه که شده بودن عضو همیشگی داروخونه جاوشون یا کنار میز من بود یا کنار در ورودی خیلی زیبا و سبز یه روز صبح که اومدم داروخونه به محض ورودم متوجه شدم یکی از بامبوهای عزیزم تا نیمه زرد شده در حالی که تا دیشب آخر وقت سبز بود. هر کی می‌ومد داروخونه می‌گفت بندازش بیرون آخه اون یکی شاخه رو هم خراب می‌کنه. اما من حسن می‌کنم این بامبو عضوی از خانواده داروخونه منه. نیمه جون. مثل یه بیمار سلطانی نیاز به مراقبت و درمان داره به همین علت به شدت توصیه کردم مراقبتها رو بیشتر کنن و به هیچ عنوان یا تحت هیچ دلیلی این ساقه بیمار رو روانه سطل زباله نکنن. بعد از چند روز قسمتهای زرد شده پژمرده‌تر شدند اما بامبو بیمار ما در تلاش بود که نشون بده می‌فهمه برای نجاتش یا کاستن دردش تلاش می‌کنیم و

ندارم و ... حالا قضیه چیه؟ گوش کنین تا بگم. پریشب ساعت ۱۱ شب از مهمونی برگشتم نرسیده به خونه تلفن زنگ خورد داداشم بود گفت کجایی گفتم دم در. قطع کرد. پیچیدم تو کوچه ر سیدم دم در، دیدم دو نفر آدم دم در حیاط منتظر اینجانب ایستادن بازم فهمیدم که آرده حتماً یه گیریه که توی داروخونه باز میشه. رفتم جلو حدسم درست بود. یه نسخه با مهر یه پزشک عمومی آمپول پنتوپرازول. گفتم آقا این آمپول توی اینجا گیرتون نمی‌آد. برا کیه؟ کسی خونریزی معده کرده؟ گفت آره، خواهر خانومم و ... از اونجایی که فرد مورد نظر از خانواده سطح پایینی بود. کلی دلم به حالش سوخت و کلی باهاش همدردی کردم و کلی سوال پرسیدم که کی تشخیص داده و چه علایمی داشته و ... نتوونست به هیچکدام از سوالا درست جواب بده و بالاخره با کلی معذرت خواهی من رفتمن. حالا معذرت خواهی بابت چی؟ که چرا من این دارو رو ندادشم و ... او مدم تو خونه و کلی سر اون پزشک غر زدم که عجب آدمیه اگه وضعش وخیمه خوب اعزامش کن اگه نه هم تو که میدونی این آمپول این دورو برا نیست چرا این بیچاره‌ها رو مجل کردی و ... خوب تا اینجا رو داشته باشین تا بگم.

امشب با دوستانم جاتون خیلی خالی رفتم کنار دریا شکار خرچنگ و جاتون خالی من که نه ولی بجهه‌ها کلی ماهی و خرچنگ شکار کردن. بازم جاتون خالی عجب هوای بود. عجب شبی و عجب ستاره‌هایی و عجب دریایی. حین قدم زدن شاکی شدم که چرا پزشکا اینطورین و گفتم مردم بیچاره رو میفرستن دنبال دارویی که نیست. اولم

از قسمت سر که هنوز سبز بود یه جوونه کوچیک به ما هدیه کرد. و بامبو سالم هم از قسمت ریشه یه جوونه خیلی قشنگ در آورده یه روزه که از بیمار داروخونیون خبری ندارم. خدا کنه رو به بهدو باشه. دو سال تمام توی همه لحظه‌های خوب یا بد این ساقه‌های سبز با ما بودند...

■ شربت استامینوفن نیست. شربت دیفن‌هیدرامین نیست. شربت سرماخوردگی کودکان نیست. شیاف استامینوفن نیست. ماسک نیست. ژل ضدعفونی کننده دست نیست. خمیر دندون بچه نیست پوشک و پوشک کامل مبارک نیست. ... نیست ... نیست ... نیست ... نداریم ...

این روزها همه این داروها و کالاها یکی که گفتم مال از ما بهتر و نه هفتاد کیلومتری بعد از آخر دنیا رو چه به این چیزها باید پایتخت این مملکت اسلامی رو نجات بدیم. حالا یه بچه‌ای هم توی هفتاد کیلومتری بعد از آخر دنیا از تب شدید شنج کرد دنیا که به آخر نمیرسه. بابا ول کن خانم دکتر این حرفا رو، تو چن تا دونه شربت و ... رو برا بچه‌های فامیلی بزار کنار، چیکار به بقیه داری می‌خواستن فامیلاشون بمن بشن داروساز ...

■ امان از ...

■ تورو خدا منو بگو که پریشب از ناراحتی و غضه خوابم نبرده و همش هی به خودم گفتم وقتی امتیاز یه داروخونه رو به یه داروساز میدن یعنی این که باید به مردم فک کنه. یعنی این که باید احتیاجات مردم رو برآورده کنه. یعنی چی که این دارو چون نسخه نمیشه و قیمتش بالاست رو

خراب میکنه به گرونفروشی خیلی حساسم، وقتی کسی اعتراض میکنه با این که مطمئنم بازم تماس میگیرم. اما امان از دست این مردم ... نمیدونم با این همه چرا من آنقدر عاشقشونم.

■ امشب خواهر دوستم ازم میپرسید از زندگیت راضی بودی فک کردم و گفتمن آره.
خوشحالم که بگم. من از زندگیم راضی بودم و راضی هستم. از تمام لحظههای زندگیم استفاده کردم. به اندازه خوش گذرondم و به اندازه زحمت کشیدم. سختیای زندگیم باعث نابودیم نشده بلکه باعث پیشرفتمن شده. از هر چیزی یا هر کسی یه چیز جدید یاد گرفتم ... اینی که هستم رو دوس دارم و خوشحالم که خدا همیشه نشونه هاشو برا راهنمایی من میفرسته.

■ یه چیز جالب! حاجاج برای این که اجازه خروج از کشور رو بگیرن باید رو ورقه سلامتیشون مهر تزریق واکسن آنفلوانزا باشه. حالا این که تخم این واکسن رو ملخ خورده یا نخورده و از کجا بیارن و کی بیاره و چرا نیست و ... به هیشکی هیچ ربطی نداره باید مهر داشته باشه.

■ از هر دری سخنی

بعضی وقتا آنقدر بدلاخلاق و بدعنق میشم که باور کنین خودم هم از پس خودم بر نمیام یا یه وقتایی خودم هم میترسم. دقیقا همون لحظه میدونم دارم اشتیاه میکنم اما بازم به کارم ادامه میدم. مثل:

■ یه خانومی او مده لاموتریژین ۱۰۰ توی دفترچش نوشته شده. میگم خانوم با مهر این پزشک مشمول بیمه نیست. ورقی هم هست ۸۰۰ تومن بدم خدمتتون میگه شما که همیشه گرون

برا بیماری که هنوز دست تشخیص ندادن و جربان اون شب رو تعریف کردم ... که دوستم گفت فلاپی نبود گفتم چرا؟ گفت نه بابا این چاخانه چیه که بهت گفته. بچه بیچارش از تو خونه تریاک پیدا کرده و یه مقدار زیادی خورده و آوردن معده شو شستشو دادن. دکتر گفته احتمال خونریزی معده میده یا هر چیزی که اون دوستم خبر نداشت و برا همین دنبال این آمپول فرستاده. آنقدر حرصم گرفت آنقدر حرصم گرفت که نگو. برا من فرقی نداشت چه خواهر خانومش چه بچه‌اش. اما چرا باید به من دروغ می‌گفت. یه کاری میکن هیشکیو در خونه نپذیرم. از دروغ متغیرم به هر فرمی یا به هر دلیلی امشب میخوام با خیال راحت بخوابم. نباید غصه بخورم که جرا روگام ندارم. چرا پنتوپرازول ندارم. چرا پیاسکلیدین ندارم چرا واکسن هپاتیت ندارم. چرا واکسن آنفلوانزا ندارم. چرا شیر هومانا سهمیه‌ای شده. به من چه وقتی تامین اجتماعی سال به سال بدھیشو واریز نمیکنه. وقتی دولت به فکر نیست وقتی ...

■ بابابزرگه او مده امنیک میخواد میدم بهش میگم ورقی ۱۲۰۰۰ تومنه میگه یعنی چی اون داروخونه میده ۵۸۰۰ میگم پس چرا نگرفتی حاجی؟ میگه به تعداد نداشت. میگم دکتر اشتیاه میکنه الان بش زنگ میزنم بگم که احتمالا فاکتورش رو درست نخونده. زنگ زدم میگم دکتر گمونم شما این اشتیاه رو کردین و ... خندش میگیره میگه تامسولوسین رو ما داریم و ... بعد ادامه میده میده ۵۰۰۰ تومن ...

از اونجا که معتقدم مال حروم نسل آدم رو

عزیزت اومده مانتوهای مشکیتو یا بلوز صورتی
مارک دارت انداخته توی ماشین تازه روشم پودر
رختشویی ریخته. آخ که امروز حسابی حسابی
حسابی داغ و قاطی بودم، افتضاح ...

◻ بعضی وقتا از اینکه آنقد خوب رفتار کنم
و لبخند بزنم و مهربون باشم (البته توی خونه
همیشه این مساله صدق نیکنه‌ها) شیک بپوشم
و به جوابام فک کنم و فک کنم که چیو به کی
بگم و به کی نگم و ببینم کی سلام داد. کی چی
میخواه. بالاخره از اینهمه موجه بودن خودم حالم به
هم میخوره. بعضی وقتا دلم میخواهد ستمو از شیشه
ماشین بکنم بیرون. دلم میخواهد صدای آهنگ توی
ماشین رو بلند کنم. دلم میخواهد با لباس و چادر
 محلی برم توی کوچه و خیابون یا کنار دریا. دلم
میخواهد تاب سوار شم. دلم میخواهد بتونم راحت چونه
بزنم. عصبانی بشم و هزار و یک کار دیگه‌ای که
دلم میخواهد اما نمیشه ...

ناگفته نمونه اینکه نمیشه دلیل این نمیشه که
من با اون میزان شیطنت توی دانشگاه هر از
گاهی بیخیال همه این چیزا نشم و این کارا رو
نکنمها ...

■ نرم‌افزار داروخانه (یک پیشنهاد یک
ایده)

<http://phamacist.blogfa.com/>

همکاران عزیز و گران‌قدر در داروخانه‌ها
به‌خاطر می‌آورند که در چند سال قبل زمانی که
بحث مکانیزه شدن داروخانه‌ها و لزوم ارایه نسخ

فروشی میکنیم مجبورم بگیرم بدین دیگه. آخ که
با خودم گفتم خدا به دادت بر سه من به این کلمه
گردون فروش آلرژی دارم. دیگه نفهمیدم چی شد.
گفتم خانوم محترم این کاریه که دولت محترم‌تون
کرده و روی پاکت‌های دارویی هم خدارو شکر
نوشته. گفت حالا من هرچی بگم شما حرف
خودتونو میزین. گفتم خوب خانوم اعصابت خرابه
چشماتون که طوریش نیست بفرمایین بخونین.
یه آقایی از اون ور میگن عصبانی نشو خانم دکتر
بعضیا عادتشونه. با یه لحن بدی گفتم. بیخود
عادتشونه. عادت‌اشونو بزارن برا توی خونشون. من
اجازه نمیدم وايسه و بدو بیراهایی رو که باید به
یه جایی دیگه بگه به من بگه. خانومه برگشت
که دکتر فلانی اینا رو به من مجانی میده. منم با
عصبانیت گفتم خانوم آقای فلانی فقط لیسانس
بهداشت روان دارن و خبری از دکتر بودن ندارن.
اون گفت چه زورش گرفته منم زیر لبی گفتم بر
شیطون لعنت ...

◻ فکرشو بکنین یه آدم تنبلی مث من دو سری
لباس بشوره بندازه خشک شن و بره مهمونی
خوشحال که شب بیاد همسنونو اتو میکشه دیگه
تا آخر هفته خوش و خرم زندگی میکنه یهوا از
مهمنوی برگردی ببینی همسایه محترم مکرمه
یه دود غلیظی راه انداخته توی حیاط خونتون و
اصلا حواسشم به لباسهای شسته شده و آماده
شما نبوده. آخ که دلم میخواست فریاد بزنم. اما
خوب آنقد این همسایه‌ها خوبین که روم نشد فقط
با عصبانیت همه لباسا رو جمع کردمو دوباره راهی
ماشین لباسشویی.

◻ میری سر ماشین لباسشویی میبینی مادر

جزء به جزء پر ونده بیمارانشان به دست بیاورد شایسته بود پایه و نرم‌افزاری رایگان به همراه حداقل یک دستگاه کامپیوتر به داروخانه‌ها تقدیم می‌کرد کاری که تنها مقدمه و زمینه لطف همکاران در داروخانه‌ها برای کمک به سازمان‌های بیمه‌گر در تهیه آرشیو و مدیریت بیمه‌شدگان بود و برای ثبت نسخ و کاری که نیاز به آموزش اولیه و صرف وقت برای وارد کردن هر نسخه دارد حق‌الرحمه کار انجام شده را مطابق با حق‌الرحمه‌ای که برای کارمندان مطبوعش برای صرف چنین پرسه‌ای قابل است به داروخانه‌ها به عنوان همکاران بیمه‌ها پرداخت می‌نمود. این تصویر نمایش درست از تعامل انسانی و عقلانی بین سازمان‌های بیمه‌گر و داروخانه‌ها به عنوان دو اهرم موثر در ارایه خدمات درمانی به بیماران تحت پوشش بیمه محسوب می‌شود.

بجایست سازمان‌هایی مثل وزارت بهداشت که متولی سلامت جامعه هستند با دخالت و اعمال نظرشان مانع بروز اجحاف‌هایی از این دست به طرقی که ذکر شد به داروخانه به عنوان اهرمی موثر و حیاتی که از قضا هماره هم فصل‌العتاب) قرار دارد شوند. پیشنهادی که من دارم و امیدوارم مورد قبول و حمایت اکثر انجمن‌های داروسازی و داروسازان عزیز قرار گیرد تا برای از سر داروخانه‌ها برداشته و اقدامی در کاهش استرسهای شغلی داروسازان شود تا بهتر به وظایف علمی و شغلی خود برسند این است که در جهت مذکوره با سازمان‌های بیمه من باب طراحی و توزیع و خصوصاً پشتیبانی نرم‌افزاری که دارای حداقل این شرایط باشد گام برداشته شود:

به صورت فایل کامپیوتری به بیمه‌ها مطرح شد در ابتدا مقاومت‌های به حقی از سوی داروخانه‌ها و انجمن‌های داروسازی بروز کرد، مسایلی مانند تحمیل وظایف بیمه‌ها به داروخانه‌ها، تحمیل شدن بار مالی خرید کامپیوتر و هزینه سرویس آن‌ها بحث آموزش پرسنل در استفاده از کامپیوتر تبعات اشتباهات مربوط به وارد نمودن داروها در کامپیوتر و ...

مسایلی که با واکنش معمول سازمان‌های بیمه‌گر و تبعیتشان از قانون تاسف بار جنگل (که هر که صاحب قدرت است فلذاً صاحب حق می‌باشد و اوامرش ولو فرسنگ‌ها دورتر از عدل و انصاف مطاع ...) مواجه شد؛ ابتدا به تطمیع داروخانه‌ها به پرداخت سر موعد تعهداتشان در صورتی که قول به ارسال دیسکت نسخه نمایند پرداختند و بعد که مقصودشان از پل مراد گذشت و تعداد بیشتری از داروخانه‌ها در برابر این امر سر تسلیم فرو آوردند، نامه‌های تهدید و استنکاف از پذیرفتن نسخ بود که حواله داروخانه‌ها می‌شد که در نهایت همکارانی که تا آن وقت از پذیرش این جبر «به گفته بیمه‌ها پرخیر برای داروخانه» سرباز می‌زدند را مجبور به تبعیت از آن مقامات شامخ بیمه‌گذار نمود. ... در بحث استفاده از کامپیوتر و نرم‌افزارهای دارویی در داروخانه هیچ کس منکر فواید بسیار استفاده از کامپیوتر و اینترنت در داروخانه نیست. اما ... اما سازمانی خواسته وظایف پرسنلی خود را به داروخانه تحمیل کند و باز عظیم ثبت و بررسی کسورات را از سر خود واکرده تا با کمک همکاران در داروخانه‌ها بتواند آرشیو عظیمی از اطلاعات بیمه‌شدگان خود از

- موجودی داروخانه‌ها در صورت موافقت داروخانه با استعلام برای سایر داروخانه‌ها معلوم باشد تا برای تهیه داروهای کمیاب به سرعت گزارشی از داروخانه‌هایی که داروی مورد نظر را دارند در محدوده مکانی قابل دسترسی به اطلاع بیمار رسانده شود.
- دسترسی نرم‌افزار به پرونده پزشکی بیمار موجود در بانکداده‌ای سازمان‌های بیمه‌گر (در مورد بررسی بیماری‌های زمینه‌ای و بروز تداخل در صورتی که بیمار هنوز از نسخه قبلی دارو مصرف می‌کند «بررسی تداخل این نسخه با نسخ قبلی») البته بحث حریم شخصی بیمار آنقدر مهم هست که باید تمام جوانب این قسمت سنجیده شود.
- دریافت هشدارهای دارویی معاونت غذا و دارو
- پشتیبان‌گیری سریع و کامل
- بازسازی سهل برنامه در صورت ویروسی شدن
- به روز شدن لیست اسامی، شماره نظام و تخصص پزشکان به صورت آنلاین
- ارسال فرم گزارش عوارض دارو به صورت آنلاین
- دریافت جدول برنامه‌های آموزش مدون
- امکان ارسال لیست داروهای مورد نیاز به شرکت‌های توزیع و پخش دارو با فرمت استاندارد (حذف ویزیتور) با امکان مقایسه قیمت‌های رقابتی شرکت‌های تولید کننده
- امکان معرفی کاربران مختلف با سطوح دسترسی و تنظیمات شخصی و دریافت گزارش کار از هر کاربر
- به صورت Open Source باشد.
- امکاناتش به صورت جزء به جزء قابل به روز شدن با اینترنت باشد.
- قیمت‌های مورد نظر هر بیمه به صورت آنلاین قابل انتقال به نرم‌افزار باشد.
- به صورت بالقوه امکان سوار شدن تمام امکاناتی که در نرم‌افزارهای موجود داروخانه طراحی شده‌اند بر روی این هسته مرکزی باشد.
- تحت شبکه کار کند.
- ساختار اصلی اش بر پایه وب باشد.
- به صورت آنلاین بتواند نسخ را ثبت نماید (یعنی اطلاعات همزمان که در نرم‌افزار داروخانه ثبت می‌شوند برای سرور بیمه‌ها هم قابل ارسال باشد).
- بخشنامه‌های بیمه را در صندوق پستی اش دریافت و گواهی دریافت به بیمه‌ها ارسال شود.
- با تخصیص یک شناسه به هر نرم‌افزار امکان ارتباط با دیگر شناسه‌ها را به صورت آنلاین با سایر داروخانه‌ها (شناسه‌های تعریف شده) داشته باشد.
- برای امکانات اضافه حق معنوی قایل شود (تا شرکت‌هایی که مثلا در زمینه تهیه اطلاعات دارویی یا تداخلات کار می‌کنند بتوانند in plug یا فایل‌های الحاقی خود را به صورت نسبی روی نرم‌افزار پایه به فروش برسانند).
- امکان تهیه خروجی پرونده برای بیمار را داشته باشد.
- بتواند نسخه بیمار را به همراه اطلاعات هر دارو و زمان‌بندی مصرف دارو برای بیمار ارسال نماید (فناوری بلوتوث + نرم‌افزار portable).

انبارگردانی، حسابداری داروخانه، تهیه تم‌های زیبا و کاربرپسند و هزاران زمینه کار دیگر بر روی این هسته نرم‌افزاری همه‌گیر ارایه شده بپردازند تا به اصطلاح نان کسی هم آجر نشود و این انرژی‌های پراکنده بر یک پایه و با توانمندی‌های مختلف و میدان رقابت سازنده همچنان به صورت مواد به کار برود ...

(هسته اولیه این نرم‌افزار قرار است به صورت رایگان برای داروخانه‌ها توزیع شود و هزینه طراحی و پشتیبانی آن به عهده شرکت‌های بیمه خواهد بود و امکانات اضافه آن توسط شرکت‌های متعدد طراح نرم‌افزار به فروش می‌رسد و پشتیبانی می‌شود) و از تک‌تک شما داروسازان و همکاران در انجمن‌های داروسازی کشور خواهشمندم نظرات ارزشمند خود را در ارتباط با عملی بودن و حمایت‌تان از به سرانجام رساندن این پروژه اعلام فرمایید. و در صورتی که بیمه‌ها مسؤولیتی در قبال ارایه این نرم‌افزار پایه که حداقل‌های لازم را دارا باشد و نیازهای آینده را پیش‌بینی کرده و امکان اتصال سایر شرکت‌های تولیدکننده نرم‌افزار را به این طرح پایه فراهم سازد را قبول نکنند، آیا درخواست از انجمن داروسازان ایران به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده منافع صنفی و پل ارتباط تمامی داروسازان کشور در تحقق این امر با همکاری تک‌تک داروسازان و دانشجویان داروسازی بجاست؟ از شرکت‌های محترم تولیدکننده نرم‌افزار خصوصاً شرکت‌هایی که تجربه طراحی نرم‌افزار داروخانه دارند نیز در طراحی این ساختار پایه دعوت به همکاری می‌شود.

نوشته شده توسط هادی (نوید) اخوت پور

- تعریف منوگراف دارویی بر اساس ماده موثره و شکل دارویی
- RSS خوان
- محاسبه مالیات بر درآمد و حسابداری اولیه
- خروجی پرینت تداخلات برای پزشکان
- قابلیت تغییر چینش محیط کار (تا هر کاربر بر اساس سلیقه و عادت قبلی چیدمان محیط نرم‌افزار را انتخاب نماید).

و ... خیلی چیزها هست که می‌شیه به عنوان امکانات گفت اما به عنوان جزئیات مطرح می‌شون مهم اینه که نرم‌افزار انعطاف‌پذیر باشه و با تکنولوژی روز طراحی بشه تا اجرای هر ایده‌ای بر روی آن قابل تحقق باشه.

یعنی در واقع انجمن‌های داروسازان و نمایندگان آن‌ها با بازنگری تعاملی که صورت گرفته با بیمه‌ها به گفتگو بنشینند که اکنون که به سلامتی مقصود و منظور شما برای دریافت نسخ به صورت مکانیزه برآورده شده بیاید و خیرخواهی نشان داده و با برداشتن قدمی نو در اصلاح وجهه و کسب اعتبار خود برآید چرا که هر چقدر هم‌دلی و منافع مشترک در این همکاری بین سازمان‌های بیمه‌گر و داروخانه‌ها بیشتر، به طبع رضایت بیماران و حسن تفاهم بین سازمان‌ها نیز افزایش می‌یابد. و با توجه به این که شرکت‌های سازنده نرم‌افزار در این چند سال با توجه به تجربیات خوبی که به دست آورده‌اند از این به بعد به جای تمرکز بر روی کسب درآمد از طریق جذب داروخانه جدید در فروش نرم‌افزار به سمت تولید اطلاعات افزوده و سوار کردن خلاقیت‌ها و ابداعاتشان در زمینه